

نقش استعمار برای تجزیه جهان اسلام توسط جریان های تکفیری

نقش استعمار برای تجزیه جهان اسلام توسط جریان های تکفیری

دکتر عبدالباری "راشد"

مقدمه :

پس از جنگهای طولانی صلیبی و اضمحلال امپراتوری عثمانی با اثر دسایس و توطئه های استعمار زمان مخصوصاً غربی ها و با همدستی آل سعود جهان اسلام بچندین بخش و پارچه های بیگانه و متخاصم گوناگونی تقسیم گردید.

طرف بیش از یکصد سال اخیر استعمار جهانی با توسل بمقول معروف شیطان «تفرقه بینداز حکومت کن» بتدریج آزادی و استقلال همه کشورهای اسلامی را بنحوی از انجا سلب نموده هر یک را تحت سلطه استعماری شان در آورده و میان هم تقسیم نمایند؛ چنانچه از آنزمان تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران هیچ کشور اسلامی حضور مستقل و آزاد در گیتی نداشت، طوریکه برخی از این کشورها به استعمار غرب و بعضی دیگر تا سقوط شوروی سابق وابسته به استعمار شرق بودند.

ادامه این وضع ناهنجار سیاسی باعث بیداری هایی در سطح جهان اسلام شد و موجب ایجاد نهضت ها یا حرکت

ها و جریان های آزادیخواه و استقلال طلب اسلامی در دنیا گردید.

در این میان انقلاب اسلامی ایران یگانه حرکت پیروزمند بود که تا مقصد، جان سلامت برد. یعنی موفق به کسب آزادی، استقلال و برپایی نظام جمهوری اسلامی و اخراج دشمنان داخلی و خارجی از مرز های ایران و تعقیب دشمن تا آخرین سنگر های شان شد.

سایر حرکت ها و نهضت ها متأسفانه بنا بر نفوذ، چابکدستی و سلطه استعمار جهانی، با همکاری حکام مزدور و وابسته استعمار در سرزمین های اسلامی و ضعف مدیریت برخی رهبران و رهروان جریان های اسلامی در هرجا چندین بار درهم کوبیده شدند. ترکیه، الجزایر، افغانستان، مصر، سودان و غیره از جمله کشور های اند که همیشه متحمل تلفات سنگین مبارزین راه آزادی، استقلال و حکومت اسلامی شده اند.

اکنون کار دشمنان انسان از استخوان ملت های مسلمان طوری گذشته است که عده ای از کشور های بیدفاع اسلامی چون فلسطین، لبنان، سوریه، عراق، یمن، لیبی و غیره از جانب قدرت های استعماری بویژه غرب زیر ضربات مرگبار تجاوزات وحشیانه و ددمنشان مستقیم و غیر مستقیم بنام تروریسم «تکفیری ها» قرار گیرند.

حتی کشور های چون افغانستان و پاکستان با همه دوستی و تعهداتی که با قدرت های غربی دارند نیز در نا امنی کامل بسر میبرند و روزانه صد ها فرزند این کشور های بیدفاع ناحق ب خاک و خون کشانیده میشوند. عامل اوضاع ناهنجار افغانستان و پاکستان هم همین نیرو های تکفیری که بحمايت مستقیم و غیر مستقیم غرب علیه اسلام و ملت های مسلمان می جنگند، هستند.

متأسفانه در برابر اوضاع پر آشوب جهان اسلام، حکام مزدور بعضی کشور های اسلامی بویژه آل سعود و اخلاف اتاترک نه تنها چسب سکوت بر یوز بستند بلکه در تبانی و همدلی با باداران شان وقیحانه جنگ های نیابتی را دوشادوش تروریسم تکفیری در منطقه عملاً به نفع امریکا و اسرائیل بر ذمه گرفته اند.

وضع نامطلوب و نا امن موجود جهان اسلام که روز بروز ابعاد وسیع و ترازیدی تری را کسب میکند از نظر هیچ انسان ذیشعور پوشیده نیست! و اما خطر جدی تر از آن اینست که بسیاری از این کشور ها را استعمار جهانی بوسیله گروه های تکفیری دست پرورد خویشتن محکوم به تجزیه نموده و به پایگاه های مستعمراتی دائمی خود مبدل سازند.

استعمار برای رسیدن به همچو مقاصد شوم جنگ های نیابتی را علیه اسلام و مسلمین در هر سرزمین براه انداخته که گاهی دولت ها و زمانی هم برخی از افراد و گروه های بیشعور و نادان را در راستای این اهداف ضد انسانی استخدام میکنند.

باید دانست که همه جریان های تکفیری چون طالبان، بوکوحرام، داعش و امثال این شبکه های بین المللی تروریستی که در هر جای دنیا بر ضد امنیت مسلمانان و به نفع استعمار سر میکشند مسلماً دانسته یا نا دانسته اجیران استعمار اند.

سیمای استعمار در مسیر زمان:

استعمار در مسیر تاریخ به اشکال و چهره های گوناگون عرض وجود نموده است.

کشور گشایی ها:

در ازمنه دورتر گذشته سلاطین قدرتمند و امپراطوری های بزرگ بمجردیکه توان کافی نظامی، اقتصادی و بشری برای اشغال یکسرزمین بی دفاع را می یافتند، بدون آرایه کدام بهانه رأساً وارد خاک های بیگانه شده و با توسل بزور اراضی مورد نظر را با مسکونین آن در بند میکشیدند که این شیوه اشغالگری و تجاوز را بنام کشورگشایی ها یاد مینمایند.

اما حاکمیت و سلطه این نوع تجاوزات عربان موجب ایجاد عقده ها و خصومت در دل ملل محکوم و دول سرنگون شد آن ها میگردید. طبعاً ملت ها، دولت ها و سران ملی اقوامیکه بدون رضایت از راه اجبار و اکراه تسلیم دشمن شده باشند ابداً خود را بیک زندگی ذلت بار و فاقد آزادی و استقلال فاع ساخته نمیتوانند.

بنابر این همچو ملت های مظلوم و محکوم همیشه ب فکر مبارزه و احیای عظمت، آبرو و خاک های از دست رفته و آزادی و استقلال سلب شدشان میشدند و سر انجام دوباره برای کسب آزادی و دفاع از سرزمین های شان قیام میکردند. چنانچه اکثر سرزمین های اشغال شده ولو قرنهای تحت حاکمیت متجاوزین و اشغالگران قرار میگرفت مجدداً بدست مردم و رهبران معظم ملی- سیاسی و مذهبی شان آزاد می گردیدند و متجاوزین را با عالمی از رسوایی از خاک خود بیرون می راندند و حاکمیت های مقتدرتر و مفتخرتری را ایجاد میکردند.

پس از آنکه کشور گشایان متجاوز و جهانگشایان آشوبگر در هر جا با قیام ملت ها و با نهایت بیحرمتی از سرزمین های اشغال شده رانده شدند، تیوریسون های کشورگشایی ب فکر تجدید نظر در نحو جهانگشایی شان زیر نام استعمار (آباد سازی) گردیدند.

تفاوتی که دور استعمار با کشورگشایی داشت این بود که در این دوره دول استعمارگر با بهانه کمک برای آبادانی، بازسازی و همکاری با سرزمین های عقب ننگه داشته شده در عرصه های تجارت، اقتصاد، علم، تکنیک، صنعت، زراعت و غیره روابط جدیدی را با ایشان بدون حمله و تجاوز نظامی بلکه از راه سیاسی طوری گشودند که بار دیگر سلطه اقتصادی و سیاسی شانرا بر این کشور ها بطور غیر مستقیم اعمال نمودند.

دول استعمارگر از این طریق توانستند تا همه شریان های اقتصادی، منابع طبیعی و قوای بشری و جایگاه جیوپولیتیکی سرزمین های تحت استعمار را بدست خود بگیرند و بطور غیر مستقیم این کشور ها را باز هم تحت تسلط و استعمار خود قرار دهند.

استعمار جدید:

شکل دوم جهانگشایی (استعمار) هم در طول سال ها برای آگاهان ملت ها افشا و شناخته شد و بشریت آگاه متوجه گردید که استعمار نیز شکل متغیر همان کشور گشایی های قدیم است.

بناءً در عده ای از کشور ها جنبش های آزادیبخش ملی و حرکت های ضد استعمار نیز بمیان آمد و در مقابل این نحو استعمار و تجاوز هم بمقابله و مجادله برخاستند و روابط استعماری را برهم زده بسی از کشور ها به آزادی نایل شدند.

در این جریان تیوریسون های استعماری مارکسیسم لینینیزم از یاداران گذشته خود چون انگلیس و فرانسه و اسپانیا و غیره درس گرفتند که اگر صدها سال هم بر کشوری چه از طریق کشورگشایی و چه از راه استعمار بشکل قدیم تر آن تسلط یا بند در فرجام ملت ها با تجمع زیر نام دین و مذهب دوباره به وحدت ملی و مذهبی رسیده دشمنان شانرا سرنگون نموده ذلیلانه از وطن بیرون میسازند. فلذا طرح نو استعماری را زیر عنوان دین زدایی و خصومت با همه ادیان و مذاهب جهان ریختند.

آنها می پنداشتند که اگر ملتی فاقد دین و مذهب گردد دیگر مانعی بر سر راه استعمار جدید باقی نخواهد ماند. چنانکه این روش جدید استعماری کارگر افتاد و استعمار شرق در رأس اتحاد شوروی در بسی از کشورها نسل‌های تحمیلیافتی جوان اعم از ملکی و نظامی را نخست تحت تعلیم و تربیت ماتریالیستی قرار داده سپس آنها را بر آریک قدرت در سرزمین‌های مورد نظر رسانیدند و بوسیله همجو دولت‌ها تلاش داشتند تا همه جوامع انسانی را نسبت به دین و مذهب بی باور بسازند و بر آنها تا ابد حکومت نمایند.

پس از فروپاشی اتحاد شوروی و ظهور نظام یک قطبی در جهان تیوریسون‌های غربی که همه مراحل استعماری را قبلاً در دنیا زیر نظر داشتند بر بنیاد استعمار جدید شیوه‌های نوینی را برای جهان‌نگشایی و سلطه بر دول و ملل بیدفاع طرح ریزی کردند که مؤقتاً این روش نیز تا جایی مؤثر و موفق جلوه مینماید. اما یقیناً پس از اندک زمان این چهره جدید استعماری و جهان‌نگشایی نیز شناخته شده و اکنون رو بزوال است.

استعمار نوین غرب نیز میدانند که در مقابل هر تیپ استعمار و استکبار جز اسلام هیچ مکتب دیگر نمیتواند ایستادگی کند. فلذا برای رسیدن به اهداف و مقاصد استعماری‌شان راه‌ها و روش‌های آتی را عمل نموده و مینمایند:

الف- دولت سازی:

بر بنیاد همان روش شوروی‌ها که نخست گروهی را فاقد تعهدات وجدانی، ملی و ایمانی نموده بعد حاکم بر ملت‌های‌شان از طریق کودتا و غیره میساختند و بوسیله همان حکام و دست‌نشانده خود بر ملت‌ها حکومت میکردند، غرب نیز عین رویه را با ایجاد دولت‌های مزدور اما کمی متفاوت تر از روش‌های کمونیستی مستقیماً زیر نام دولت سازی اعمال مینماید.

تفاوت این نوع دولت سازی با شکل اشغالگری‌های کمونیستی در آنست که غربی‌ها در قدم اول دولت‌های مستقل را به بهانه‌های مختلف با حملات نظامی ساقط نموده بعداً افراد مزدور خود را بر آریک قدرت می‌رسانند بدون آنکه کدام صلاحیت خاص در امور داخلی یا خارجی برای ایشان در کشور‌های خود‌شان قایل باشند.

در حالیکه حکومت‌های دست‌نشانده کمونیستی نسبت به دولت‌های مزدور غربی در کشور‌های تحت اشغال از

استقلال نسبي در امور داخلي تا جايي که ظاهراً سبب آبرو و عزت شان مي شد بهره مند بودند. يکي از نمونه هاي اين نوع حکومت هاي دست نشانده کمونيسم، دولت فيدل کاسترو در کيوبا ميتواند ارايه شود که خلفش تا کنون پا برجا است.

در حالیکه هيچ نمونه از حکومتداری مستقل یا نیمه مستقل را در مستعمرات امروزي امريکا نمیتوان مثال زد که لا اقل در میان ملت خود آبرو داشته باشند و کدام کاری را به نفع مردم و کشور خود به پیش برده بتوانند. چنانچه هر جا که پای امريکا و دولت هاي ساختار دست امريکا است آنجا، جنگ، مرگ، ظلم، پسماني، فقر، بي ثباتي، ناامني دائمي، طالب، داعش، بوکوحرام، بيکاري، بیسوادي، اختلافات، انفجارات و هر چه از جنایات تصور شود هست و دولت مرد هاي نامنهادهي که در همچو کشور ها اند پاسخگوي هيچیک از اين نابساماني ها نيستند.

زیرا کسانی که در رأس چنان دولت ها از جانب قدرت هاي استعماري نصب میگرددند نه تعهدي در برابر خدا (ج)، وطن و مردم دارند و نه شعور و درایت کافي براي خدمت به وطن و نه هم صلاحیت اجرائي کاری مستقل را بغير از تطبيق اوامر، هدايات و خواست هاي قدرتيکه آنها را روي صحنه آورده است.

هدف غرب از سرنگوني دولت هائي که در مقابل اهداف استعماري آنها قرار ميگیرند ایجاد دولت هاي گوش بفرمان بمقصد نیل به آرمان هاي سلطه جويانه و استکباري خود شان بوسيله آنها است.

ب- ایجاد گروههاي تکفيري و استعمال آنها بر ضد ملل اسلامي:

يکي از متبارز ترين شيوه هاي جديد استعماري در سه دهه اخير ایجاد، استخدام و حمايت گروه هاي تکفيري در کشور هاي اسلامي بر ضد اسلام، مردم و دولت هاي مستقليست که سر تسليمي به استعمار غرب فرود نياورده اند.

غرب با اين شيوه، سبک جديدي از تجاوز و تعدي بسرزمين هاي اسلامي را تجربه ميکند که در گذشته ها نظير آن دیده نشده است. يعني استخدام گروههاي اجير از میان ملل مسلمان بر ضد اسلام و مسلمين، در اين روش غرب از يکطرف مسؤوليت ويرانکاري ها و تجاوزات خود به کشور هاي اسلامي را بر دوش نمي گيرد و از سوي ديگر از تلفات جاني به عساکر و ملت خویش جلوگيري مينمايد.

خوشتتر از همه اينکه اين گروه هاي خدا دشمن را ایجاد، تقويه و حمايه ميکند و از جانب ديگر تحت

بهبان با تروریسم بدون اذن ملت ها و دولت های زیر نقشه ب خاک های بیگانه تجاوز نموده گروه های تحت حمایت تروریستی شانرا از صدمات و ضربات مرگبار و نابود کنند دولت ها و مردم سرزمین های آماج حملات داعش، طالب و سایر تروریست های دولتی بین المللی نگهداری مینماید.

مثال های این روش ناپسند و مودرن، قضایای سوریه و عراق است که هر دو دولت و ملت مردانه در مقابل تروریسم ایستاده اند، اما امریکا و ترکیه به بهان مقابله با تروریسم گروه های تکفیری (داعش) را تقویه و حمایت نظامی مینمایند. این روش پیشرفته تر از بیدین سازی جوانان و بر آریک قدرت نشان دادن شان مثل شوروی ها است.

غرب با این رفتار مجموعه ای از افراد نادان، متعصب، متحجر و عقده مند منسوب به دین را شناسایی و ایجاد کرده مورد جلب و جذب و حمایت های همه جانبی مادی، تکنیکی، سیاسی، نظامی و لوژیستیکی دستگاه های استخباراتی قرار میدهد.

ادارات استخبارات جهانی همچو گروه های سفیه و نا آگاه از دین و سیاست را با استفاده از خلأ های علمی، دینی و نبود شعور سیاسی، ضعف ایمانی و بی بصیرتی ایشان برای تخریبکاری های چندین منظوره بر علیه اسلام استخدام مینمایند.

اولین وظیفه گروه های تکفیری ایجاد شکاف میان پیروان مذاهب مختلف از طریق طعن و لعن و اتهام و افتراء و توهین و تحقیر و بالآخره نسبت شرک و کفر به ائمه دین و شریعت، علما و عرفا و پیروان سایر مذاهب اسلامی و مخاصمه با همگان است تا نفاق در صف امت اسلامی نهادینه شود و زمین سلطه استکبار جهانی بر آنها مساعد گردد.

وظیفه بعدی این گروه های اجیر اقدامات نظامی و توسل به اسلحه علیه ملت های مسلمان از جانب قدرت های استکباری حاکم امروز و بحمايت مستقیم ایشان در جهان است. چنانکه اگر مداخلات مستقیم و غیر مستقیم امریکا و دستیارش ترکیه در داخل مرز های سوریه و عراق نبود بدون شک دولت ها و ملل مسلمان سوریه و عراق توانایی هر گونه دفاع قاطعانه را در برابر نیرو های آشوبگر داعش داشتند و دارند.

حضور تجاوزگرانه و نامشروع ترکیه بحیث عضو ناتو در خاک های سوریه و عراق و بمباردمان های هوایی وقت و نا وقت سوریه و عراق توسط طیارات امریکایی مثال های روشن حمایت های مستقیم داعش یوسیل امریکا است.

اما مثال‌های حمایت‌های غیر مستقیم آمریکا و متحدینش از این نیرو‌های آشوبگر می‌تواند همکاری‌های مالی، نظامی، لوژستیک، تبلیغاتی و سیاسی داعش در سطح جهانی باشد.

ج- برهم زدن نظم و امنیت کشورها بوسیله‌ی دسته‌های تروریستی منجمله تکفیری‌ها:

استعمار جهانی مخصوصاً امپریالیزم بمقصد نفوذ در کشورهای ضعیف سعی مینماید که گروه‌های مخالف دولت‌ها را تحریک، تشویق و حمایت مالی نظامی و سیاسی کند تا علیه نظام‌های حاکم خود قیام نمایند و اوضاع امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنها را برهم زده زمین‌ی نفوذ و مداخلات قدرت‌های غربی بطور خاص آمریکا را در آن کشورها مساعد سازند.

استعمار نوین جهانی علاوه بر سوء استفاده از اپوزیسیون و مخالفین دولت‌ها گروه‌های تکفیری را در هر کشور تربیت نموده با همه قوت مورد حمایت مالی، نظامی و سیاسی قرار میدهد تا در میان ملت‌ها آشوبگری، وحشت، دهشت و نا امنی‌ها را ایجاد نمایند و موجبات مداخلات و بهانه‌های ناموجه آمریکا و سایر قدرت‌های متجاوز و غاصب را در سرزمین‌های نا امن و بیدفاع و بی صاحب فراهم سازند.

اهداف غرب در استخدام تکفیری‌ها:

- بدنامی اسلام و مسلمین و کوبیدن آن‌ها در افکار عام‌ی جهانی.

- مرگ و نابودی مسلمانان بدست همدیگر و تجزیه‌ی جهان اسلام.

اول- بدنامی اسلام و مسلمین و کوبیدن آنها در افکار عام‌ی جهانی:

غرب با بکارگیری شیوه‌ی نوین استخدام سرباز از میان امت اسلامی (تکفیری‌ها) و آموزش برخورد‌های ضد اسلامی و ضد انسانی این اجیران بنام مسلمان و افراطی در مقابل سایر مسلمانان میخواهد چهره‌ی اسلام و مسلمین را در اعمال وحشیانه و غیر قابل توجیه آنها در انظار و افکار عام‌ی بشریت یک سیمای بدون هویت انسانی، بی معرفت، بی فراست، خشن، فاقد اندیشه و عاطفه، بی هدف و دشمن انسانیت، آزادی، آبادی و موجوداتی پست تر از درندگان وحشی معرفی کند.

متأسفانه اکنون افکار عام‌ی جهانی نسبت به اسلام و مسلمین چنین تصویر زشتی از اسلام و مسلمانان

دارد؛ زیرا هر جا که حادثه ای غیر معمول و ضد انسانی بوقوع می پیوندد بنام همین مسلمان نماه‌ای مزدور رقم می‌خورد و پذیرش مسؤولیت هر فاجعه‌ی ضد انسانی نیز از آدرس همین تربیت یافته گان مکتب ابلیس و استعمار اعلان می‌شود.

این رویه استعماری خیلی آگاهانه و هوشیارانه طراحی شده است، طوری که دست های پشت سر این نیرو های خونخوار و نادان یعنی استعمار دیده نشود و بار ملامت بر آنها نیفتد و افکار عامه دنیا خود جهان اسلام و فرزندان نا بخرد منسوب به اسلام را در همه قضایای ضد انسانی محکوم نماید.

غرب می‌خواهد با این سناریوی تراژیدی و مفتضح استخباراتی اسلام و مسلمین را در انظار امم غیر مسلمان چنان منفور جلوه دهد که حتی برای مطالعه و تحقیق در اسلام فکری در ذهن آنها خطور نکند و نیروی جستجوگر خرد را در درون شان خنثی نماید و فطرت شانرا قانع و محکوم به پذیرش ادیان و راه و روش های فاسد و مادی خود شان بسازد تا چه رسد برای گرایش به اسلام!

زیرا غرب این را میدانند که همه ادیان و مذاهب و مکتب ها و فلسفه های حاکم بر جهان کفر و شرک دیگر توانایی ارضا و اقناع خاطر بشریت سرگشته و حیران در مادیت و استبداد و نظام های استعماری را ندارد و باید به اسلام بعنوان یگانه راه و رسم زندگی شرافتمندانه و کامل رجوع کند. فلذا غرب تکفیری ها را بوجود آورد تا نفرت بشریت را نسبت به اسلام بر انگیزند و مانع شرفیابی تشنه گان حق و پوینده گان راه حق به اسلام شوند.

2- مرگ و نابودی مسلمانان بدست همدیگر و تجزیه جهان اسلام:

از یکسو نیرو های متجاوز اسلام دشمن بنام تکفیری ها که بشکل سازمان یافته علیه جهان اسلام جنگ های جبهه ای مسلحانه را راه می‌اندازند که حامیان جهانی شان آنها را بنام تروریستان معرفی می‌دارند. از سوی دیگر ملت ها و دولت های آزادتر کشور های اسلامی مجبور می‌گردند تا از خود و سرزمین های شان دفاع نمایند، اینجا است که بجای متجاوزین کفر جهانی و سردمداران طاغوت فرزندان اسلام جان می‌بازند و نتیجه این جنگ ها به نفع استعمار یعنی عاملین اصلی این بازی ها پایان می‌یابد.

با این مرگ و میر های مسلمانان و تخریب آبادانی های جهان اسلام بالاخره نیروی مسلمانان تضعیف شده سر انجام به قدرت های استعماری بدون درگیری رو آورده و سلطه نامشروع کفر جهانی را بر سر نوشت سیاسی و همه مقدرات حیات مادی و معنوی و تاریخی شان می‌پذیرند.

جزء عقاید دینی سیاسی نظامی شان اعلان کنند، در حالیکه همه ظالمان و کافرانند و پیش‌شان جنایت و تجاوز!

پس تکفیری ها را نه یک جریان مذهبی بلکه یک شبکه استخباراتی فاقد هر نوع شعور، وجدان و ایمان باید دانست که مهار شان در دست دستگاه های استخبارات بین المللی بوده و هر آنچه از بدی ها انجام میدهند بیانگر ماهیت استعمار و استخبارات جهانی است، نه معرف دین و مذهبی خاص!

انواع تکفیری ها:

الف- تکفیری های آگاه:

آندسته از تکفیری هایی اند که آگاهانه از جانب ادارات استخباراتی جهان استخدام شده و فعالیت های شانرا بر محور هدایات و دساتیر مراکز قوماندانده منحیث جواسیس و مخبرین مسلکی تنظیم و اجراء مینمایند.

آیندسته از مأمورین استخباراتی چه بنام مسلمان باشند چه غیر مسلمان ابداء نمیتوانند و نمیخواهند تغییر مسیر دهند. زیرا مکتب استخبارات بین المللی شعور، وجدان و عواطف را در ایشان خنثی نموده بجای این هسته های انسانیت سادیسیم و مادیت را در قلوب و اندیشه های آنها جاگزین میسازد.

ب- تکفیری های ناآگاه:

عام تکفیری ها که سطح آگاهی و شعور سیاسی آنها خیلی ناچیز بوده در اثر اغوای شیطان و استخبارات جهانی از طریق تبلیغات حلقات آگاه تکفیری با شعار های دین، مذهب، آزادی و غیره آرمان های انسانی به صحنه های جنگ کشانیده میشوند و ناآگاهانه جزء اردوی غیر مرئی (تروریسم دولتی) استکبار جهانی قرار میگیرند.

اگر چه ممکن است عده ای از این گروه که بسیار سفیه و قسی القلب نبوده و اندکی از وجدان و شعور بهره مند باشند پس از شناخت چهره تکفیری های آگاه و ماهیت کثیف استخباراتی و سیمای منفور درندگی شان بمقابل انسان های بیگناه در جریان جنایات و فساد های اخلاقی متنه شده دوباره برگردند.

اما اکثریت گروه مذکور که از یکسو فاقد آگاهی و ایمان کافی قبلاً بوده اند و از جانب دیگر مردم بیکار، محروم و تازه به امکانات دالر و قدرت و اطفاي شهوت میرسند، و از طرف دیگر در جال استخبارات ناخواسته گیر می مانند و راه فرار هم نمی یابند، از اینان نیز بآسانی توقع برگشت به حق نمیتوان داشت.

بهر صورت از تکفیری ها و همه ایادی استعمار و استکبار جهانی توقع برگشت بسوی انسانیت، آزادی و اسلامیت نباید داشت. زیرا آنانیکه آگاهانه بر ضد اسلام و مسلمین بدستور آقایان استخباراتی شان میجنگند چشم و گوشی برای دیدن و شنیدن حقیقت و قلبی برای پذیرش حق ندارند. اگر نا آگاهانه در این مسیر ضد انسانی و ضد اسلامی میرفتند ممکن بود که در اثر تعلیم و تجدید تربیت به هدایت برسند.

فلذا طرف پیام ما جوانان و ملت های مستضعف مسلمان است تا اغوای تبلیغات استکبار و ادعا های کاذب لشکریان شیطان بنام مذهب نشوند و خود برای دفاع از مقدسات، سرزمین ها و زندگی شان تصمیم بگیرند. در غیر آن راه دیگری برای نجات امت مظلوم از این خطر بزرگ وجود ندارد.

بناءً شایسته تر است تا تکفیری ها را جزئی از نظام مخفی استخبارات جهانی دانست نه گروه هایی خودجوش و متکی به اندیشه ای خاص دینی یا مذهبی.

آگاهان میدانند که در برابر همچو یک جریان استخباراتی قدرتمند که حامی آن قدرت های استعماری و استکباری جهان است چه نوع استراتژی تبلیغاتی و چگونه اقدامات بازدارند نظامی و جهادی مؤثر را وضع و اعمال کنند.

نتیجه:

بر خلاف همه پندار های غلط بشریت باید گفت که تکفیری ها نه گروه های مذهبی خاص بلکه موجوداتی مولود دستگاه های استخباراتی شناخته شد [عالم بمنظور ایجاد فتنه، تفرقه، نا امنی و فساد در جهان اسلام به نیابت از کفر جهانی اند.

ایشان از جانب استخبارات جهانی در مدارس خاص برخی از کشور های تحت نفوذ غرب چون سعودی، پاکستان و غیره آموزش های استخباراتی می بینند و بعد توسط قدرت های بزرگ جهانی تسلیح، تمویل و تجهیز گردیده علیه مسلمانان جهان با شعار تکفیر پیروان همه مذاهب بر حق جهان اسلام جنگ های سازمان یافته و خانمان سوزی را به شکل ظاهراً تروریستی اما کاملاً جبهه ای تحمیل مینمایند تا غرب را در رسیدن به آرمان های دیرین [استعماری اش در جهان اسلام کمک کنند.

هدف غرب از ایجاد، حمایت و سوق و ادار [این گروه های فاقد وجدان و خرد تخریب، تضعیف و تجزیه جهان اسلام به نفع کفر جهانی است بدون آنکه تلفات بشری و بدنامی به استکبار جهانی متوجه شود.

پیشنهاد:

با توجه به وضع غم انگیز مسلمانان دنیا برای مقابله با این جریان های ضد انسانی و ضد آزادی در استقلال جهان اسلام از نظر تبلیغاتی نباید جریان های تکفیری را دارای داعیه ای مذهبی و اراده ای مستقل با تعصبات خاص مذهبی در مقابل مسلمانان دانست.

چهر [استخباراتی این جریان ها و دستگاههای استخباراتی که همچو جریان ها را ایجاد، حمایت و مورد استفاد [شوم خویش قرار میدهند باید معرفی کرد.

زیرا اگر این جریان ها را هر قدر ظالم، کوردل، وحشی، نادان، باطل و تروریست بخوانیم ولی مستقل و با یک داعیه [مذهبی معرفی نمائیم گویا افکار عامه را به نفع استکبار و تکفیری ها مسموم کرده ایم.

و اگر اصل ماهیت استخباراتی آنها را منحصراً گروهی مزدور و خادم کفار ثابت کنیم ایشان در افکار عام [جهان تجرید گردیده کسی فریب ادعا های کاذب شان را نخورده حمایت شان نخواهند کرد.

از نظر عملي مسلمانان جهان بايد با اتحاد نظر و عمل تدابير بازدارنده ايرا در مقابل حرکت هاي نظامي سياسي و استخباراتي باداران تکفيري ها اتخاذ نمايند و اعلان بيزاري از اين مديران تروريستم جهان نموده ترکيز بيشتري بر مداخلات بيشرمانه قدرت هاي استعماري صورت گيرد.

زيرا غربي ها هم در تبليغات خود، گروه هاي داعش، طالب و بوکوحرام و امثال آنها را جريان هاي مذهبي متعصب، کوردل و تروريست تعريف ميکنند و خود را از آنها جدا معرفي ميسازند. در حالیکه برخي آگاهان خوب ميدانند که مدير اينهمه جنگ هاي سازمان يافته عليه اسلام و بشريت خود دستگاہ هاي استعماريست.

بنا بر اين هرجا که سخن از داعش، طالب، بوکوحرام و غيره جريان هاي تروريستي ميرود بهتر است بجاي آن رأساً از مداخلات قدرت هاي جهاني حرف زده شود تا بشريت به يک بصيرت واقعي و حقيقي برسد.